

شهرستانی و مجلس فارسی او

مجالس و عظ و تند کیر در ادبیات دینی هر قوم مقام ممتازی دارد. در اینگونه مجالس گوینده سعی دارد عالی ترین اندیشه ها را بوسیله ساده ترین اشکال منطقی القا کند. هر چه الهامات قلبی عالیتر و قیاسات خطابی ساده تر باشد، این سخنان بیشتر در دل می نشیند تا جایی که پاره‌ای از آنها قرن‌ها باقی میماند و در جرگه آثار خالد ادبی قرار می گیرد. مواظب بوسونه و قلمون در ادبیات فرانسه از اینگونه است.

در ادبیات ایران نمونه اینگونه سخنان را در مجالس پنجگانه شیخ و مجالس سبعة مولانا میتوان یافت. مجالس شیخ که در توحید و زهد و تحقیق و با شیوه دلپذیری انشاء شده است، چنانکه عادت سمدی است از امثال و اشعار لطیف مشعور میباشد. حکایات عرفا و زهاد و سخنان مشایخ و اولیاء این مجالس را زینت میدهد. عرفان لطیف و زهد خشک هر دو درین سخنان شیخ جلوه بارز دارند.

مجالس سبعة مولانا نیز که با خطبه ای عربی و سپس دعا و مناجاتی فارسی آغاز میشود از شور و ذوق و در عین حال از عظ و تحقیق آکنده است.

درین سخنان نیز مانند مثنوی جاذبه و افسون کلام مولانا مؤثر و گیراست. غزلیات و قطعات و رباعیات بسیار در طی اینگونه مجالس مندرج است.

یکی از کهنه ترین نمونه های این سخنان نیز مجلسی است که بامام تاج الدین ابوالفتح محمد بن ابی القاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی منسوب است.

نسخه‌ای از این مجلس که از خط علامه شیرازی نقل شده در ضمن مجموعه شماره ۵۹۳ در کتابخانه مجلس شورای ملی وجود دارد.

فروغ علم _____ شهرستانی و

امام تاج الدین ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی از محققین و متکلمین بزرگ اسلام محسوب میشود. شهرت بی مانند کتاب «ملل و نحل» او باندازه ایست که او را بارزترین دانشمند علم ادیان در قرون وسطی می‌شمرند.

وی در شهرستان از بلاد خراسان مقارن نیمه دوم قرن پنجم بدینا آمد. ابن خلکان در یادداشت‌های خود ولادتش را در ۶۷۲ ذکر میکند ولی میگوید نمی‌داند که این تاریخ را از کجا نقل کرده ام. همو از کتاب الذیل ابن سمانی آورده است که او را از تاریخ ولادتش پرسیدم گفت بسال ۴۷۹ بود (۱). اما یاقوت در معجم البلدان مولدش را بسال ۴۶۹ ذکر میکند. (۲)

درباره زادگاه او شك نیست که از بلاد خراسان است «۰۰۰» اما شهرستان نام شهری است اول شهرستان خراسان که در آخر مرز خراسان و اول و یگزاری که بناحیه خوارزم پیوسته است بین نیشابور و خوارزم قرار دارد و بسیاری از دانشمندان از آنجا برخاسته اند و آن را عبدالله بن طاهر بنا کرد.... دوم شهرستان قصبه شاهپور از زمین فارس... سوم شهر (جی) اصفهان که آنرا شهرستان گویند (۳) و پیدا است که امام تاج الدین از مردم خراسان و از شهرستان ناحیه خوارزم برخاسته است.

باری وی، فقه را از احمد خوافی و ابی نصر قشیری آموخت و کلام را بر ابی القاسم انصاری خواند. یاقوت در ترجمه او از ابو محمد محمود بن محمد بن عباس بن ارسلان خوارزمی در تاریخ خوارزم نقل می‌کند: که بخوارزم درآمد و در آنجا خانه‌ای گرفت و مدتی در آن بماند سپس بخراسان رفت و او مردی دانشمند، خوش خط و خوش سخن بود. در نیشابور بر احمد خوافی و ابی نصر قشیری فقه خواند و از ابی القاسم انصاری اصول آموخت و از ابی الحسن علی بن احمد بن محمد مدینی حدیث شنید و اگر خلل در اعتقاد و میل بالحدادش نبود از ائمه اسلام بودی ۰۰۰

۱ - ابن خلکان طبع مصر ج ۱ ص ۶۸۸-۶۸۹

۲ - معجم البلدان طبع لایپزیک ج ۳ ص ۳۴۴

۳ - ابن خلکان ج ۱ و یاقوت در المشترك و ضماً و المختلف صفا





شهرستانی و . . . فروغ علم
 و این جزای آن روی نبود که از نور شریعت روی بر تافته و بظلمات فلسفه
 پرداخته بود و میان ما گفت و شنودها رخ داد و او در تأیید مذهب فلاسفه و
 دفاع از آنان مبالغه میکرد و من در چند مجلس از مجالس او حاضر آمدم
 در آنها هیچ سخن از قال الله و قال رسول الله و هیچ پاسخ از مسائل شرعی
 نبود. ۱۰۰۰ (۱) سبکی از تاریخ ذهبی نقل میکند که «ابن سمانی ذکر
 کرده است که او بمیل باهل قلاع یعنی اسمعیلیه و دعوت بقاید آنها و تأیید
 طامات آن طایفه متهم بود و او در تعبیر آورده است که وی متهم بالحداد
 و میل بدانها و از جمله کسانی بود که در تشیع غالی بودند .. و سبکی گوید
 که در الذیل سمانی از این سخن چیزی نیست و فقط در تعبیر است . اما
 میگوید که ندانم این سمانی این سخن از کجا میگوید چه تصانیف ایمی الفتح
 برخلاف این دلالت دارد و سبکی گمان میکند که این مطالب را بر کتاب
 ابن سمانی الحاق کرده باشند (۲)

ابن خلکان در وفیات و یاقفی در مرآت الجنان آورده اند (۳) که
 شهرستانی از اشاعره بود . آنچه از سوانح حیات او نوشته اند آنست
 که در ۵۱۰ از خوارزم خارج شد و پس از انجام سفر مکه بیفداد در آمد
 و چندی در آنجا اقامت گزید .

در آن هنگام اسعد میهنی مدرس نظامیه بیفداد بود و او در خوارزم
 با شهرستانی صحبت داشته بود ، او را مقرب کرد . شهرستانی سه سال در
 بیفداد مقیم بود و در نظامیه و عظم میگفت و نزد عوام قبول بسیار یافت آنگاه
 پس از سه سال اقامت در بیفداد بموطن خود شهرستان بازگشت و در آنجا
 وفات یافت .

وفاتش را شهر زوری و سبکی و یاقفی و ابوالفداء در ۵۴۸ نوشته
 اند و یاقوت در ۵۴۹ یا نزدیک بدان ، نوشته است . ابن خلکان که هر دو تاریخ
 را ذکر میکند قول اول را صحیح تر میداند .

بیهقی در تتمه صوان الحکمه و شهر زوری در نزهة الارواح (۴)

۱ - معجم البلدان

۲ - طبقات الشافیه سبکی ج ۴ -

۳ - یاقفی حوادث سال ۵۴۸ ج ۳

۴ - تتمه چاپ هند ص ۱۴۰ و کنزالحکمه ترجمه ذری ج ۲ ص ۸۱

فروغ علم ————— شهرستانی و . . .

آورده اند که او نزد سلطان سنجر مقرب بود و سلطان «اورا عزیزداشتی و صاحب سر خودش دانستی» و او در کلام از سر آمدان علماء روزگار بود و کتب متعدد تصنیف کرد که بیهقی و شهر زوری تعداد آنها را متجاوز از بیست مجلد دانسته اند و آنچه در کتابها ضبط کرده اند از این قرار است :

نهاية الاقدام في علم الكلام - الملل والنحل - المناهج - تلخيص الاقسام لذاهب الانام - كتاب العيون والانهار - قصة موسى و خضر - المصارعة - دقائق الاوهام - غاية المرام في علم الكلام - الارشاد السی عقاید العباد - المبدأ والمعاد - كتاب الاقطار في الاصول - تاريخ الحكماء كتاب شرح سورة يوسف بعبارة لطيف فلسفی و . . .

اما كتاب نهاية الاقدام كه گویا در اروپا طبع شده است در علم کلام است و این خلکان گوید که در اول آن مذکور است:

لقد طفت في تلك المعاهد كلها وسيرت طرفي بين تلك المعالم
فلم ار الا واضعاً كف حائر علي ذقن او قارعاً سن نادم
و نمیگوید که این دو بیت از کیست و دیگری گفته است که این ابیات از ابی بکر محمد بن باجة معروف بابن الصائغ اندلسی باشد .

در کتاب المناهج ، از قرار قول بیهقی بتهجین رأی ابوعلی برداشته و بر او خرده گرفته است . بیهقی در تنمۀ صوان الحکمه گوید که فصولی از این کتاب را در منزل مسررتوان بر من فرو خواند گفتم در هر فصل و اعتراضی از اینها باید بحث کرد ، اما وقت مساعدت نکرد و مسافرت پیش آید .

کتابی در تفسیر قرآن نیز بوی نسبت داده اند و بیهقی گوید که تفسیری می نوشت و آیات را بر قوانین شریعت و حکمت تاویل میکرد ، گفتم این تفسیر که از صواب دور است زیرا که حکمت امریست از طریق تفسیر دور و وجه تفسیر چنان باید کرد که از سلف بما رسیده بود و اجماع صحابه و تابعین بر آن بوده و اگر کسی خواهد که میان حکمت و تفسیر جمع کند میان هر دو بهتر از آنکه حجة الاسلام غزالی . . . جمع کرده است صورت نبیندند و کس را مثل آن توقع نباید داشت او ازین سخن برنجید و رنجیدنی درست . نام این تفسیر ذکر نشده است . در کتابخانه مجلس شورای ملی



شهرستانی و ... فروغ علم کتابی بنام «مفاتیح الاسرار ومصایح الابرار» معروف بتفسیر شهرستانی باقیست که بشماره ۷۸ ضبط است و قرائتی نیز هست که صحت انتساب آن را بشهرستانی تأیید میکند .

درین مقاله عجالة بیش ازین در باب این تفسیر مجال گفتگو نیست . بنظر می آید کتابی هم که یاقوت در تفسیر سوره یوسف بوی نسبت کرده و گفته است که آن با عبارات لطیف فلسفی نوشته شده است ظاهراً جزئی از همین تفسیر باشد .

کتاب المصارعة یا مصارعة الفلاسفة نیز در رد عقاید فلاسفه و حاوی اعتراضاتی بر ابوعلی سیناست و خواجه نصیرالدین طوسی رساله ای بنام مصارع المصارع (۱) بر رد این کتاب نوشته است . در آن زمان متکلمان که خوداز سرچشمه فلسفه سیراب میشدند با ابرام خاصی در رد عقاید فلاسفه می کوشیدند و حتی در بیان شکوک و اعتراضات خود از مقالات فلاسفه استفاده میکردند . کتاب تهافت الفلاسفة امام غزالی چنانکه پاره ای از مغالان وی گفته اند از تأیفات یحیی دیلمی اقتباس شده بود .

محققان و هوشمندان در آن اوقات برای نشان دادن قدرت فکری خود با آراء ابن سینا بعارضه بر می خاستند . اعتراضات ابوالبرکات بغدادی و تعاریض غزالی و شکوک امام فخر رازی و دیگران نمونه ای از این نهضت فکریست .

امام شهرستانی از کسانی بود که در فلسفه مشرب خاصی داشتند و در مسائل اندیشه و اجتهاد مینمودند . عیب نیست که در مطالعه آراء حکما تشکیکات و اعتراضاتی بخاطر می آورد و احیاناً مذهبی برخلاف رای جمهور اختیار می نمود .

بیهقی در تنمیه صوان الحکمه گوید . « امام ابوالحسن ابن حمویه مرا با او در مجلسی گرد آورد و در آن مجلس امام ابو منصور عبادی و موفق الدین احمد اللیثی و شهاب الدین واعظ شفور کافی و کسانی دیگر از افاضل حاضر بودند وقتی اقسام تقدمات را ذکر میکرد بدو گفتم اینکه تو گویی متقدم یا بذات است و یا بوجود یا بطبع و یا بسکان و یا بزمان و یا

۱ — در کتابخانه و امپور نسخه ای از مصارع المصارع موجود است

(نهرست ۱ : ۴۰۴)

فروغ علم ————— شهرستانی و ...

بشرف، منفصل حقیقی است یا غیر حقیقی؟
پاسخ گفت میان تقدم بذات و تقدم بوجود فرق است و به تقریر این سخن پرداخت.

گفتم تو از مطلب ما در غیر موضع نزاع جواب میدهی و از مطلب هل مرکب ولم در موضع نزاع اعراض میکنی. من نمی برسم بین مقدم بذات و متقدم بوجود چه فرق است میگویم چرا گفتی اجزاء انفصال درحصر تقدمات محصوره است و آن منفصله حقیقی است اما تکرار سخن بطول انجامیده و بسبب تکرار سخن قطع گردید» ۱

این قریحه فلسفی شهرستانی در کتاب «الملل والنحل» او کاملاً هویدا است و در این کتاب که تمام عقاید دینی و مذاهب فلسفی آن عصر را از نظر میگذرانند کمتر به بیان احوال و ذکر تواریخ و سنین رجال توجه دارد بلکه برعکس در تقریر آراء و تحلیل عقاید بیطرفانه دقت بخرج میدهد. مطالبی را که وی در باره مقالات معتزله، شیعه، خوارج و مرجئه ذکر میکند از مهمترین اجزاء کتاب اوست کتاب او در بیان عقاید معتزله از منابع مهم بشمار است اما در باره باطنیه باختصار کوشیده است.

آگاهی او درباره یهود چندان نیست، از نصاری و فرق سه گانه ملکائیه - نسطوریه و یعقوبیه نیز اندکی اطلاع دارد اما در باره ثنویه و اصحاب مانی و ابن دیمان و مرقیون اطلاعات گرانبهایی میدهد. راجع بصابئین و مقالات آنها و مخصوصاً مناظرات و اعتراضات حنفاء با آنها نیز مطالب ذیقیمتی دارد.

در باره مذاهب فلسفی یونان باره ای مطالب راجع بعقاید افلاطون، ارسطو، فیثاغورث و رواقیان و غیره نقل میکند که خالی از فوائد نیست اما راجع بعقاید هنود و براهمه و بودائیان و اصحاب تناسخ مثل اکثر مؤلفان اسلامی اطلاعات کافی و موثق ندارد.

اما در وعظ و تذکیر شهرت و توفیق او کم نظیر بود. لطف سخن و کثرت محفوظات و قدرت بیان مجالس او را مورد توجه مردم کرده بود. ذوق فلسفی و کلامی او در این مجالس کاملاً آشکار بود. نه فقط در طی سه سال واعظ مدرسه نظامیه بود، بلکه در خراسان و خوارزم نیز غالباً مجالس می گفت.





شهرستانی و . . . ————— فروغ علم

بیهقی در تنمہ صوان الحکمه گوید «مجلسی مکتوب از آن او دیدم که در خوارزم منقذ کرده بود و در آن باصول حکمت اشارات بسیار بود از آن بسی شگفت کردم» اما ظاهراً از این مجالس خوارزم و خراسان که لابد بفارسی بوده است چیز مهمی باقی نمانده است .

گویا تنها نمونه ای که ازینگونه مجالس فارسی او وجود دارد نسخه ایست که ضمن یک مجموعه خطی تحت شماره ۵۹۳ در کتابخانه مجلس ضبط است . این مجلس اگر همان مجلسی که بیهقی از آن یاد میکند نباشد یکی از آن قبیل مجالس شهرستانی است . همان قریحه فلسفی و همان قوت استدلال که در آثار او معهود است درین مجلس نیز مشهود میباشد .

نسخه حاضر باآنکه از دستبرد کاتبان مصون نمانده است ، از فواید ادبی و لغوی بسیار نیز خالی نیست . بحث در باره فواید دینی و کلامی آن مجالسی دیگر میخواهد . درین مقاله کافی است که پاره ای ملاحظات ادبی اظهار گردد ...

باآنکه نثر منبری غالباً مقتضی لغات سنگین و دشوار عربی است ، گوینده این سخنان بالطف و ذوق خاصی توانسته است از این افراطناجیا خودداری کند .

استشهاد بآیات و احادیث چیز نیست که درینگونه مجالس دینی «اجتناب ناپذیر» تلقی میشود اما دقت و ظرافتی که گوینده در تأویل عبارات بکار می برد درخور اعجاب و تحسین بیشتری است .

چیزی که لطف و فسون خاصی باین سخنان می بخشد، آنستکه گوینده احياناً اگرچه بندرت - بشعر عربی و فارسی نیز اشتها می کند . می گوید: «تو خود چه دانی که در زیر هر حکمی چه حکمت است؟ تو خود چه دانی که با هر صورتی چه حقیقت است . عقل علت جوی را بگویی : اگر میخواهی که فرشته صفت شوی بگویی لا علم لنا الا ما علمنا ، و حس جهت جوی را بگویی اگر میخواهی که روحانی صفت شوی بگویی سمعنا و اطعنا . از عقل ترا زوی ساز تاجان را بدان بسنجی

خرد را و جان را همی سنجد او

در اندیشه سخته کی گنجد او ...

جائی که از غیبت بخطاب التفات می کند لحن لطیف شاعرانه

فروغ علم _____ شهرستانی ...

می گیرد که شیوه بیان مولوی رادر مننوی بخاطر می آورد . می گوید
« موحد از مشرك به لاله الا الله با دیدار آمد مسلمان از کافر به محمد رسول الله
ظاهر گشت مؤمن از منافق به حب علی و بغضه بیبشت و دوزخ رسیده . ما
ملکوت خود بخلیل خود ابراهیم علیه السلام می نمائیم و كذلك نری ابراهیم
ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین . ای گردش شب و روز زمانی
چادری قیر گون بسر موجودات زمینی در کش فلما جن علیه اللیل ای اصحاب
مراتب روحانی شما حجاب سیاره و ماه و آفتاب بر روی خویش فرو گذارید
و هریک خویشن بردیده پاك بین خلیل هر ضه کنید ... »

درین سخنان ، بجز جمله ها و آیاتی که در مطاوی عبارت آمده ،
الفاظ عربی اندک و شیوه بیان ساده و عادی و روان است . آثار کهنگی
در مفردات و ترکیبات کاملاً پیدا است . حذف افعال در جمله های معاطفه و
تکرار آنها از جهت فایده بلاغی و سایر مختصات نثر قدیم درین مجلس بخوبی
مشهود است .

بر خلاف مجالس سعدی و مولوی که غالباً متضمن معانی زهد و عرفان
و سلوک است مجلس شهرستانی بیشتر جنبه تحقیق دارد — گویا جز
همین مجلس اثر فارسی دیگری از گوینده این سخنان باقی نمانده است و از این
حیث هم این رساله مغتنم و درخور توجه است . تهران — فروردین ۱۳۲۹
عبدالحسین زرین کوب

زن

رسم زنان بر همه هند و چین بر این بود که مثل سگهای تربیت شده
بدنبال مردها میرفتند .

اخیراً یک نفر اروپائی پس از مدت ها مراجعت بآن سرزمین مشاهده
کرد که این رسم بکلی دگرگون شده و این مرتبه زنان جلوی مردان راه
میروند . ابتدا از پیشرفت تمدن و علاقه آنها به حقوق زن خوشحال شد ولی
بعداً فهمید که این تغییر رسم بر اثر زمین گذاری زمین ها در زمان جنگ بود .

